پرسشِ بوردیو از جامعه شناسیِ دین

سارا شریعتی

کانون آرمان شریعتی

Sco1385@Gmail.com

شماره مقاله : ۱۰۱۰

تعداد صفحه : ۶

آخرین بررسی : ۸۷/۰۵

تاریخ تحریر : ۱۳۸۶

www.shandel.org

موضوع : نگاهِ بوردیو به جامعه شناسیِ دین

پرسشِ بوردیو از جامعه شناسیِ دین

سخن گفتن از جامعه شناسیِ دینِ پی‌یر بوردیو، ساده نیست. دین یکی از حوزه‌هایی است که وی به نسبتِ هنر، ادبیات، فرهنگ و آموزش و پرورش،... بسیار کم بدان پرداخته و هیچ کدام از آثارِ اصلی‌اش را به آن اختصاص نداده است. با نگاهی به کتاب شناسیِ بوردیو که بیش از صد اثر را در بر می‌گیرد، می‌توان حجمِ اندکِ مقالاتی را که به دین اختصاص داده است، مشاهده نمود. دین در عنوانِ کمتر از ده مقاله بکار رفته است : تکوین و ساختارِ میدانِ دینی، تفسیری از نظریهٔ دینِ ماکس وبر، میدانِ دینی در میدانِ برزیدن سمبولیک، که بخشی از آن تحتِ عنوانِ استحالهٔ اَمرِ دینی... مهم‌ترینِ این مقالات هستند که از خلالِ آنها می‌توان خطوطِ کلیِ رویکردِ جامعه شناسانهٔ بوردیو را به دین رسم نمود، جامعه شناسی‌ای که مشخصاً وام دارِ سه نظریهٔ کلان در حوزهٔ دین و سه چهره است : مارکس، دورکیم و وبر.

اولین تاثیرات از آنِ دورکیم است. آثارِ وبر نیز یکی دیگر از مهم‌ترین مراجعِ جامعه شناسیِ دینیِ بوردیو است که مقاله‌ای را نیز به تفسیرِ آن اختصاص داده است. مارکس به نوبهٔ خود، جایگاهِ قابلِ ملاحظه‌ای در جامعه شناسیِ دینِ بوردیو دارد.

بوردیو از دورکیم، ایدهٔ جامعه شناسیِ دین را، به عنوانِ فصلی از جامعه شناسیِ معرفت وام می‌گیرد و دین را به عنوانِ معرفتی که اِجماعی را در خصوصِ معنای جهان در میانِ مردم به وجود می‌آورد، موردِ بررسی قرار می‌دهد. وی بر نقشِ انسجام بخشِ اجتماعیِ دین تکیه می‌کند و در آثارِ انسان شناسانه‌اش، مطالعاتِ دورکیمی را در خصوصِ مناسک، جادو و مشخصاً اَشکالِ تقسیم بندیِ دینی تَعمیق می‌بخشد.

سهمِ وبر نیز در جامعه شناسیِ دینِ بوردیو قابلِ ملاحظه است. بوردیو به تَبَعِ وبر، جامعه شناسیِ دین را، یکی از ابعادِ جامعه شناسیِ قدرت می‌داند و گفتارهایِ دینی را در راستای منافعِ دینیِ تولید کنندگان، توزیع کنندگان و دریافت کنندگانِ این گفتارها تحلیل می‌کند. تحلیلِ بوردیو از تکوینِ تاریخیِ دستگاهِ متخصصانِ دینی نیز که عاملِ خودمختاریِ نسبیِ میدانِ دینی است، به نوبهٔ خود وام دارِ وبر است.

در تحلیلِ جوامعی که تفکیک گذاریِ نهادها در آن هنوز انجام نیافته است، بوردیو روش‌های جامعه شناسی و مردم شناسی را در هم می‌آمیزد و دین را به مثابهٔ یک امرِ اجتماعیِ وابسته به دیگر امورِ اجتماعی و مشخصاً تقسیمِ کار مطالعه می‌کند. خودمختاریِ میدانِ دینی اما از نظرِ بوردیو، به معنای استقلالِ مطلق‌اش در رابطه با قدرت‌های سیاسی نیست. در جامعه شناسیِ بوردیو که در این زمینه متاثر از جامعه شناسیِ مارکس و مفهومِ ایدئولوژی است، اَعمال و بازنمادهایِ دینی در شکل دادن به یک جهان بینیِ مشخصا محافظه کارانه در حفظ و مشروعیت بخشیدن به نظمِ موجود، نقشِ تعیین کننده دارند.

با روشنِ کردن این مراجع و این تبار، باز هم به سختی می‌توان از جامعه شناسیِ دینِ بوردیو، نام بُرد. برخی نپرداختن بوردیو به دین را، از این نظر تحلیل کرده‌اند که از نظرِ وی، دین در جوامعِ مدرن، یک نهادِ رو به زوال است و دیگر دارای موقعیتِ اجتماعی‌ای که در دورهٔ وبر یا دورکیم از آن برخوردار بود، نیست، و در نتیجه وی به نقشِ اجتماعیِ ادیانِ نهادینه کم بها داده و تحلیل‌های خود را صرفاً متوجهٔ کلیسایِ کاتولیک و کاتولیسیسمِ فرانسه نموده است. (اروان دیانتی و میکائل لوی. ۲۰۰۵). اما عاملِ دیگری که شاید توضیح دهندهٔ احتیاطِ بوردیو در برخوردِ با دین باشد، پرسشِ وی در خصوصِ شرایطِ امکانِ مطالعهٔ جامعه شناسانهٔ دین است. این پرسش را بوردیو نخست به مناسبتِ جلسهٔ سالانهٔ انجمنِ فرانسویِ جامعه شناسیِ دین در دسامبرِ ۱۹۸۲ مطرح کرد و بعدها، در مقاله‌ای تحتِ عنوانِ "جامعه شناسانِ باورها و باورهای جامعه شناسان"، که در آرشیوِ علومِ اجتماعیِ ادیان در سال ۱۹۸۷ انتشار یافت، جامعه شناسیِ دین را با آن مواجه ساخت :

پرسش این است : جامعه شناسیِ دین، آیا می‌تواند واقعاً یک جامعه شناسیِ علمی باشد، زمانی که جامعه شناس خود، به درجات و با مواضعِ متفاوتی، در میدانِ دینی مشارکت دارد؟ از نظرِ بوردیو، دشواریِ جامعه شناسیِ دین در این پرسش نهفته است. نه به این دلیل که میدانِ دینی از دیگر میدان‌ها واجدِ پیچیدگی‌ها و سختی‌های بیشتری است بلکه به این دلیل که اگر جامعه شناس به میدانِ دینی تعلق داشته باشد، چنان در باورهای موجودِ این میدان سهیم است که دیگر نمی‌تواند فاصلهٔ لازم را برای تحلیلِ آن حفظ کند و جامعه شناسی‌اش، بیش از آنکه جامعه شناسیِ ادیان باشد، به یک جامعه شناسیِ دینی بدل خواهد شد، و از سویِ دیگر، اگر جامعه شناس به میدانِ دینی تعلق نداشته باشد، دین را تنها، "همچون یک شیء" از منظرِ بیرونی مطالعه

خواهد کرد و از بخشِ مهمِ اطلاعاتی که لازمهٔ تحلیلِ اوست، محروم می‌ماند. این دوگانه‌ایست که هر جامعه شناسِ دین با آن مواجه است.

از نظرِ بوردیو، مساله، ایمانِ جامعه شناسانِ دین به خدا، به نهادِ دین و آموزه‌های کلیسایی نیست، قرار نیست که جامعه شناسانِ دین را موردِ بازجویی و تفتیشِ عقایدِ سیاسی و اخلاقی قرار دهیم، بلکه مساله این است که باورهای دینی و یا ضدِ دینی، تا چه حد در انتخابِ موضوعِ موردِ مطالعه و تحلیلِ آن می‌توانند تعیین کننده باشند. به گفتهٔ بوردیو، هر جامعه شناسِ دین باید از خود بپرسد که وقتی از دین حرف می‌زند، آیا می‌خواهد مبارزاتی را که در طولِ تاریخ بر سرِ مسائلِ دینی به وجود آمده است، بفهمد و تحلیل کند و یا اینکه می‌خواهد در برابرِ این مبارزات موضع بگیرد. فهم این نکته از آن رو اهمیت دارد که همواره کسانی هستند که می‌کوشند از جامعه شناسی برای پیشبردِ مبارزاتِ درونِ میدانِ دینی که خود نیز با آن درگیرند، استفاده کنند.

از نظرِ بوردیو، پرهیز از بَدیلِ مطالعهٔ درونی / بیرونی، بومی / خارجی... ممکن، اما بسیار سخت است و برای فرا رَوی از این بدیل، می‌بایست همهٔ پیوندها، همهٔ اَشکالِ مشارکت و تَعلّقِ عینی یا ذهنی را بی چون و چرا عینیت بخشید. هدف از جامعه شناسیِ جامعه شناس، جامعه شناسی‌ای که بوردیو در تحلیلِ جامعه شناسانِ دین به کار می‌گیرد، در واقع همین سنجشِ موقعیتِ جامعه شناس با میدانِ کارش و عینیت بخشیدن به تعلقاتِ اوست. تا بدین ترتیب جامعه شناس بتواند با تَعیّناتِ اجتماعیِ خود، مواجه شود و با ارائهٔ یک صورت بندیِ علمی از آنها، مهارِ شان کند.

جامعه شناسی‌ای که بوردیو در موردِ خود نیز به کار می‌بندد، آنجا که اشاره می‌کند :

"... من در ذهنِ خود، همهٔ کَژی‌هایی را که از سنتِ لائیک به ارث برده‌ام، کشف کردم. کژی‌هایی که پیش فرض‌های ضمنیِ علم، تقویتِ‌شان کرده بود. موضوعاتی هست که یا بدان نمی‌پردازیم و یا در خصوص‌اش احتیاطِ بسیاری به خرج می‌دهیم. شیوه‌های پرداختن به برخی از این موضوعات کمی خطرناک‌اند و از این روست که نهایتاً کژی‌هایی را که علم، ناگزیر برای ساختِ خود، پذیرفت، قبول می‌کنیم. احساس می‌کنیم هر چه که جزوِ موضوعاتِ سنتیِ دین و متافیزیک هست، را ـ به دلیلِ ورود به حرفهٔ خود ـ باید در پرانتز بگذاریم، نوعی فروخوردگی که به طورِ ضمنی از متخصص انتظار داریم..."

پرسشِ بوردیو از جامعه‌شناسیِ دین به نوعی، به پرسش کشیدنِ خود نیز هست و هشداری به جامعه‌شناس، تا دریابد که شرایطِ امکانِ مطالعهٔ علمی را جز با پرسشِ مدام از خود و کشف و بیانِ کژی‌های میراث‌اش، نمی‌تواند مهیا سازد.

یک‌شنبه، ۱۴ مرداد ۱۳۸۶

La Sainte Famille : l'épiscopat français dans le champ du pouvoir, Actes de la Recherche en Sciences Sociales, 1982, no 44-45, pp 153.

Sociologues de la croyance et croyances de sociologues. Archives de Sciences Sociales des Religions, 63/1, janvier-mars 1987b, pp 155-161

Genèse et structure du champ religieux, Revue Française de sociologie, 1971a,vol. XII, no 2, pp. 295-334.

Une interprétation de la théorie de la religion selon Max Weber, Archives européennes. de sociologie, 1971b, vol 12, pp 3-21.

Le champ religieux dans le champ de manipulation symbolique , in Collectif, Les nouveaux clercs : Genève,Labor et Fides, 1985, pp 255-261.

La dissolution du religieux Choses dites, Paris, éditions de Minuit, 1987, pp 117-123.

Propos sur l'économie de l'église», in Raisons Pratiques – Sur la théorie de l'action, Paris, Seuil, 1994b,pp215-217.